

مبانی تحقق توسعه عدالت جهانی؛ عدالت مهدوی یا عدالت غربی؟

سهرابعلی افروغ*

چکیده

این نوشتار در پی بررسی تطبیقی جایگاه عدالت از منظر اسلام و اندیشه‌های غربی است و در سه محور مفهوم‌شناختی، میناشناختی و بررسی شاخصه‌های عدالت از منظر اسلام و غرب بدان می‌پردازد. نخست به بحث و کنکاش درباره مفهوم و چیستی عدالت می‌پردازیم، سپس جایگاه و ضرورت آن را از دیدگاه اسلام، تبیین می‌کنیم و رابطه عدالت با حق و ارزش‌های الهی را بررسی خواهیم کرد. در ادامه با طرح مبانی عدالت در رویکرد اسلامی و ارائه راهبردهای تضمین عدالت در جامعه به عنوان امری متعالی، درمی‌یابیم که مکاتب غربی با مبانی عدالت لیبرالیستی یا سوسیالیستی خود نمی‌توانند عدالت حقیقی و همه‌جانبه را محقق سازند و عدالت حقیقی با آموزه‌های چنین مکاتبی سازگار نیست، بلکه تنها ادیان الهی می‌توانند داعیه عدالت به مفهوم واقعی آن را داشته باشند.

نظریه «عدالت اسلامی _ مهدوی» بر پایه جهان‌بینی الهی و باورهای توحیدی و تعالیم الهی محقق می‌شود و بین عدالت‌گرایی و اعتقاد به ارزش‌های الهی و کرامت انسانی رابطه‌ای عمیق، ضروری و منطقی وجود دارد و با ارائه مدارک و شواهد عقلی، قرآنی و روایی، بر این رویکرد تأکید می‌شود که عدالت جز بر مبانی الهی و جز با حاکمیت انسان صالح و عادل در زمین محقق نمی‌شود و با توجه به مقدمات و پیش‌فرض‌های الهی و دینی عدالت از نظر اسلام، می‌توان عدالت اسلامی و مهدوی را تنها راهبرد معقول، اجتناب‌ناپذیر و تحدی‌گرایانه برای همه فرهنگ‌های بشری در عصر

حاضر دانست.

پس از نگاه تطبیقی به نظریه عدالت غربی و عدالت اسلامی، «عدالت مهدوی» به عنوان نظریه‌ای مبتنی بر عقل، فطرت و حقایق وحیانی، قدسی و منطبق با حکمت الهی تبیین شده و به عنوان تنها رهیافت ضروری و اجتناب‌ناپذیر، برای رشد و کمال بشری ترسیم می‌گردد.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی. (Cheshmehnews@yahoo.com)

واژگان کلیدی

سعادت، جامعه مهدوی، عدالت الهی، عدالت لیبرالیستی، عدالت سوسیالیستی.

مقدمه

عدالت یکی از مقوله‌های مهم و ارزشمند حیات بشری، پایه بسیاری از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی و همچنین نیازی عقلانی برای فرد و جامعه انسانی است. فهم متعارف و شهود هر انسان، حسن و ضرورت آن را درک می‌کند و همواره در جوامع بشری مورد تأکید بزرگان و عقلای قوم بوده است. عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و تعالیم وحیانی و از جمله مهم‌ترین اهداف پیامبران الهی به شمار می‌رود. همچنین، عدالت از نشانه‌های عقلانیت و سلامت فکری و اخلاقی جامعه و از جمله شاخصه‌های مهم رشد و توسعه همه‌جانبه جامعه، زمینه‌ساز فضایل اخلاقی و حافظ حقوق و کرامت‌های انسانی است. از این‌رو، برای تحقق این مسیر تکاملی، اجرای عدالت در همه ساحت‌های حیات بشری _ اعتقادات، اخلاقیات، روابط فردی و اجتماعی، حکومت و سیاست، اقتصاد و ... _ ضروری می‌نماید.

از آن‌جا که ملت‌ها و مکاتب گوناگون برداشت‌های گوناگونی از حقیقت هستی، انسان، کمال و مقصد او دارند، هر یک تفسیری متفاوت از عدالت نیز ارائه کرده‌اند. این تنوع معرفت‌شناختی و تعدد هستی‌شناختی به دیدگاه‌های مختلفی از انسان، عدالت، آزادی و حقوق انسانی انجامیده است. بنابراین، وجود معیاری برای سنجش اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها رخ می‌نماید. بدین منظور، در بخش نخست به مفهوم‌شناسی عدالت در سنت اسلامی می‌پردازیم و جایگاه آن را از نظر قرآن و احادیث اهل بیت مورد توجه قرار می‌دهیم. در ادامه به مبانی قرآنی عدالت اشاره می‌کنیم و ضمانت‌های اجرای عدالت در همه ساحت‌های زندگی بشر از دیدگاه اسلامی را بررسی می‌کنیم. بررسی عدالت از دیدگاه برخی متفکران غربی بخش بعدی نوشتار خواهد بود و در پایان، عدالت مهدوی را به عنوان معیار اصلی و شاخص حقیقی عدالت در جهان امروز معرفی می‌نماییم.

چیستی و مفهوم عدالت

عدالت معانی بسیاری دارد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) عدالت به معنای اعتدال

عالمان اخلاق در تعریف عدالت گفته‌اند که «عدل»، رعایت حد وسط در امور و پرهیز از افراط و تفریط است. البته گاهی این واژه به معنای تساوی و برابری در نظر گرفته می‌شود که این توصیف دقیق و صحیحی از عدالت نیست؛ چراکه تحقق عدالت به معنای تساوی و برابری امکان‌پذیر نیست و اگر هم ممکن باشد، در بعضی موارد عین بی‌عدالتی، ظلم و نادیده گرفتن قوانین و نظام خلقت و برخلاف منطوق و عقل است. برای مثال، اگر به همه افراد بشر بگوییم مثل هم فکر کنند، مثل هم بخورند، همگی مثل هم هنرمند باشند و مثل هم کار کنند، این خود ضد عدالت و تکامل و نادیده گرفتن استعدادها و علایق و واقعیات ذاتی و تکوینی بشر است. به قول شاعری که متفطن این معنا شده است «ابروی کج، ار راست بدی کج بدی».

ب) عدالت به معنای «اعطای کل ذی حق حقه»

یعنی باید به حق هر ذی‌حق، به فراخور استعداد و نیاز وجودی‌اش داد. تعریف یادشده در جمله‌ای کوتاه از علی علیه السلام آمده است که می‌فرماید: «العدل یضع الأمور مواضعها»^۱ بنابر این معنا، هر گاه چیزی را در همان جایگاه واقعی و شایسته‌اش قرار دهیم، به عدالت رفتار کرده‌ایم. درباره عدل الهی نیز همین معنا صادق است؛ یعنی خداوند هر چیزی را بر اساس حکمت خود، در جایگاه مناسب آن قرار داده است. بر اساس این تعریف، عدالت هم معنای مساوات را دارد و هم دربر گیرنده ارزش‌های متعالی و انسانی است و هم مطابق استعدادهای طبیعی و تفاوت‌های خلقت است. عادلانه بودن یک قانون یعنی این که تبعیض میان افراد قائل نشود و رعایت استحقاق‌ها را بکند.

مولانا می‌گوید:

عدل چه بود؟ وضع اندر موضعش	ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعش
عدل چه بود؟ آب ده اشجار را	ظلم چه بود؟ آب دادن خار را

ج) عدالت به معنای موازنه

به این معنا که میان رعایت حقوق افراد از یک سو، و حقوق اجتماع از سوی دیگر توازن ایجاد گردد و در هیچ شرایطی حقوق افراد نادیده گرفته نشود و حداقلی از حقوق برای همه شناخته شود. بر اساس این نگرش دینی، عدل الهی در سه مورد جلوه می‌کند:

یکم. عدل در آفرینش و تدبیر: یعنی خدا به هر موجودی که قابلیت و شایستگی موجود شدن را دارد، هستی بخشیده و لوازم حیات و رشد و تکامل را در اختیار آن قرار می‌دهد. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ».^۲

دوم. عدل در قانون‌گذاری: یعنی قوانین الهی نسبت به افراد گوناگون یکسان نیست، بلکه هر کس را به مقدار توانایی، امکان و استعدادی مکلف می‌سازد. قرآن کریم به صراحت به این نوع از عدالت اشاره نموده و می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا».^۳

سوم. عدل در مقام جزا: یعنی خداوند مزد و پاداش هر کسی را نیز بر اساس عمل خوب و بد او می‌دهد و نیکوکاران و گنه‌کاران را به تناسب اعمال و میزان استحقاقشان پاداش و کیفر می‌دهد. از نگاه فلسفی می‌توان گفت عدالت دارای مبنایی هستی‌شناسانه است و بر حقیقتی ازلی تکیه دارد و تنها وصف اعمال و افعال آدمیان نیست، بلکه همواره با حق هم‌نشین و هم‌سو است و حقیقتی است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و اعتدال وجود و جایگاه حقیقی و حکیمانه هر موجودی در جایگاه حق و بایسته خود است. بنابراین نمی‌توان بین حق و عدل تفکیک کرد؛ هر جا حق حاضر و متجلی است، همان جا می‌توان شاهد جلوه و خودنمایی عدالت بود. فیلسوف متفکر شهید مطهری در این‌باره می‌گوید:

عدالت بر پایه حقوق واقعی و فطری استوار است و همان‌گونه که فرد حق دارد، اجتماع هم حق دارد. عدالت یعنی این که حق هر فردی به او داده شود و عدالت یعنی رعایت همین حقوق و بنابراین معنای عدالت در تمام زمان‌ها و شرایط یکی بیشتر نیست؛ بنابراین، این که می‌گویند: عدالت امری نسبی است، حرف درستی نیست.^۴

عدالت در قرآن کریم

قرآن کریم مهم‌ترین عاملی است که اندیشه عدالت را در میان مسلمانان گسترش داده است. این کتاب آسمانی، اندیشه‌های فلسفی و کلامی را در دنیای اسلام بر روی عدالت و مباحث مربوط به آن متمرکز کرد و موجب ایجاد دغدغه‌های فقهی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی در این‌باره شد. قرآن کریم به ابعاد گوناگون عدل اشاره کرده است؛ عدل تکوینی، عدل تشریحی، عدل اخلاقی، عدل اجتماعی و عدالت در حکم و قضاوت، تنها نمونه‌ای از ابعاد قرآنی مسئله عدالت است. قرآن کریم در مقام تشریح بیان می‌دارد:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ
يَعْظُمُ عَلَيْكُمْ تَذَكُّرُونَ»^۵

عدالت در قضاوت نیز از دیگر ابعاد عدل قرآن است، آن جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...﴾^۶

عدالت اجتماعی از دیگر مسائلی است که قرآن کریم درباره آن فرموده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۷

به تعبیری می‌توان گفت قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت تا امامت و زعامت، و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار است.^۸ عدالت در اسلام جایگاه و ارزش و اهمیت بسیاری دارد، چنان‌که می‌توان یکی از ویژگی‌ها و امتیازات مهم دین اسلام را اهمیت دادن به «اصل عدالت» در همه جنبه‌ها و شئون حیات بشری دانست. اصل «عدالت» در اسلام دارای چنان ارزش و اهمیتی است که هم در نظام اعتقادی اسلام به عنوان یکی از صفات خداوند شمرده می‌شود و هم در نظام خلقت و عالم تکوین، ساری و جاری است و هم در عالم تشریح رابطه انسان با جهان هستی، انسان با خداوند و انسان با هم‌نوعانش را ترسیم می‌کند.^۹

ارزش عدالت در نگاه اهل بیت علیهم‌السلام

اصل عدالت در مکتب تشیع از ممیزه‌های برجسته این مکتب الهی است و عدالت هم در اصول اعتقادی و هم در مسائل فقهی و مبانی رفتاری و اخلاقی شیعه و هم در نظام حکومتی و مسائل اجتماعی و اقتصادی و قضایی جایگاهی درخور توجه دارد. جایگاه عدالت در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام چنان مهم و والا است که همواره سرلوحه شعارها و تعالیم اهل بیت بوده است، تا آن جا که مولای متقیان علی علیه‌السلام جان شریف و عزیز خویش را در راه برقراری حق و عدالت فدا کرده و پس از آن حضرت، فرزندان وی همواره عدالت را سرلوحه همه شعارها و دعوت‌ها و برنامه‌های خود ساخته‌اند. در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز عدالت، مایه رشد و امنیت و آسایش جامعه و عامل شکوفایی فضایل اخلاقی و کرامت انسان توصیف و معرفی شده است. امام علی علیه‌السلام درباره فلسفه عدالت می‌فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ الْعَدْلِ قَوَاماً لِلنَّامِ، وَ تَنْزِيهاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَ النَّامِ وَ تَسْنِيَةً لِلِإِسْلَامِ.^{۱۰}

خداوند سبحان عدل را مایه استحکام زندگی مردم و پاک شدن آن از ستم‌ها و گناهان و موجب آسان شدن اسلام قرار داد.

همچنین آن حضرت درباره فرجام عدالت‌ستیزی و عدالت‌گریزی می‌فرماید:

مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ؛^{۱۱}

هر کس عدالت برای او گران و تحمل‌ناپذیر باشد، بدانند که ظلم بر او بسی سخت‌تر و ناخوشایندتر خواهد بود.

از نظر امام علی علیه السلام عدالت مهم‌ترین عامل پیشرفت و توسعه است، آن‌جا که می‌فرماید:

مَا عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ؛^{۱۲}

شهرها با هیچ چیز بهتر از آن آباد نمی‌شود که با عدالت.

امیر مؤمنان در رهنمودی آموزنده و ارزنده درباره نقش اساسی عدالت در اصلاح همه‌جانبه جامعه فرموده است:

الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ؛^{۱۳}

مردم را چیزی جز عدالت اصلاح نمی‌کند.

و همچنین می‌فرماید:

بِالْعَدْلِ تَصْلَحُ الرَّعِيَّةُ؛^{۱۴}

توده‌ها فقط با اجرای عدالت اصلاح می‌شوند [و سامان می‌یابند].

مبانی اجرای عدالت در جامعه

این‌که گفته می‌شود توسعه سیاسی و اقتصادی، زمینه‌ساز عدالت اجتماعی و اقتصادی است، بیشتر شبیه به شعار سیاسی و اقتصادی است تا نظریه علمی؛ چه بسا جوامع نسبتاً رشديافته و دارای تمدن و فرهنگ در اعصار قدیم و جدید را مشاهده می‌کنیم که از عدالت واقعی بی‌بهره بوده‌اند. مطمئناً اوضاع عمومی و نبود عدالت اجتماعی در اعمال و اخلاق مردم، و حتی افکار و عقاید مردم تأثیر دارد؛ هم در فکر و عقیده و هم در خلق و خوی و ملکات نفسانی و هم اعمال و رفتار انسان‌ها تأثیرگذار است.^{۱۵}

از نظر تعالیم اسلام، عدالت دارای مبانی عمیق فلسفی و دینی خاص خود است. اسلام افزون بر دعوت و تأکید به عدالت، مبانی فکری و عملی و زمینه‌های تحقق آن را مورد توجه قرار داده است که در این‌جا به مهم‌ترین این اصول و مبانی اشاره می‌کنیم:

اصل اول: عدالت از جمله اصول و ارکان نظام تکوینی عالم است؛ یعنی عدالت هم به معنای اعطای حق وجود و حیات به موجودات عالم است و هم به معنای ایجاد زمینه‌های رشد و کمال

موجودات به فراخور استعداد و ظرفیت وجودی هریک، عدالت در تکوین و خلقت اقتضا می‌کند که هر چیزی در جای خود باشد و بین موجودات تعامل منطقی حاکم گردد و نظام موجودات دچار هرچ و مرج و بی‌نظمی نباشد. در نظام تکوین و خلقت، خداوند برای همه موجودات حقوقی طبیعی قرار داده است.

اصل دوم: اعتقاد به حکمت و عدالت خدای متعال و این که فعل خداوند حکیمانه، احسن و اکمل است، از دیگر مبانی عدالت است؛ زیرا عدالت ضرورتاً با اتقان صنع و حسن فعلی و فاعلی ارتباط دارد. مبنای این سخن همان حکمت و عدالت خداوند است که به اقتضای آن، پایان نظام این جهان بر اساس حق و عدل خواهد بود و این حقیقت جز با رفع و خرق حجب و با ید بیضای حجت حق صورت نپذیرد.

اصل سوم: اصل حسن و قبح عقلی یکی دیگر از مبانی مهم عدالت به شمار می‌رود و پذیرفتن این مبنا در نظام اعتقادی و عقلی شیعه، نظام معرفتی شیعه را نظامی کامل، عمیق و پویا ساخته است، به گونه‌ای که ما در نظام اعتقادی تشیع شاهد جمع بین وحی و عقل، ایمان و علم، تعبد و تفقه هستیم.

اصل چهارم: بین حق و ذی‌حق رابطه فاعلی وجود دارد و بین حق و عمل (تکلیف) نیز تلازم برقرار است. در صحنه اجتماع هر کس که حق دارد، تکلیف هم دارد. حفظ حق و فعالیت برای بهره‌گیری مطلوب و بهینه از حق و جلوگیری از تضییع آن و کوشش برای استیفای آن از تکالیفی است که انسان برای گرفتن حق خویش باید انجام دهد. حق و عدل ملازم و قرین یکدیگرند. استاد شهید مطهری^{۱۶} در این زمینه می‌گوید:

حق در اسلام خیلی محترم است، حقوق مردم فوق‌العاده احترام دارد و عدالت از نظر اسلام فوق‌العاده مقدس است.^{۱۶}

اصل پنجم: اعتقاد به اصل همسان بودن افراد بشر در خلقت و کرامت ذاتی انسان‌ها و پذیرش کرامت انسانی در مرحله باور دینی و فرهنگی، جامعه را عدالت‌باور و عدالت‌مدار بار می‌آورد. جامعه‌ای که برای کرامت و عزت و آزادی انسان‌ها ارزش و حرمت قائل است و عدالت را راه و مبنای حفظ کرامت خود می‌داند هرگز به جای عدالت تن به بی‌عدالتی و ظلم نمی‌دهد. بنابراین جامعه‌ای که در آن حاکمیت دین و ارزش‌های الهی حاکم است، جامعه‌ای عدالت‌گرا، متوازن، متعادل، عقل‌گرا، ظلم‌ستیز و عزت‌طلب خواهد بود.

تضمین‌های الهی عدالت در اسلام

قوانین و مقررات مربوط به حقوق و آزادی‌های اجتماعی و عدالت وقتی دارای ضمانت اجرایی لازم و کافی خواهد بود که بر پایه ارزش‌های الهی و اخلاق فاضله انسانی و مبانی عقلانی و فطری بنا نهاده شده باشد. از این رو اصول اخلاقی و اصول انسانی و نهادهای بشری بدون اتکا به دین نمی‌توانند سعادت انسانی را تضمین کنند، مگر این که متکی به ایمان و توحید باشند. با دقت در قرآن کریم می‌توان به چند ملاک و اصل کلی رسید که اقامه عدالت در جامعه را ممکن می‌سازد:

الف) باور توحیدی

اجرای عدالت اجتماعی و برقراری قسط در جامعه انسانی، قطعاً نیازمند زمینه‌سازی است و آن، چیزی جز حرکت انسان و جامعه در مسیر کمال و ارزش‌های الهی نیست. اگر انسان بر اساس تعالیم وحی تربیت شود و به آموزه‌های الهی تعبد واقعی داشته باشد، برای همه انسان‌ها شأن و منزلت و کرامت و حقوق طبیعی خدادادی قائل خواهد بود و تجاوز به حقوق آن‌ها و شکستن حرمتشان را مجاز نخواهد دانست و نگاه عادلانه به همه خلق الله را وظیفه و تکلیف دینی خود برخواهد شمرد. بر اساس این معیار، اعتقاد به ارزش دینی عدالت و عدم مزیت بین افراد و بندگان خدا در حقوق حیات طبیعی سبب خواهد شد تا در عمل نیز انسان در راستای عدالت حرکت کند و عدالت را یک تکلیف قطعی و شرعی بداند نه یک شعار و یک نیاز مقطعی و اجتماعی و سیاسی صرف. عدالت از نظر اسلام، از جمله اهداف مهم انبیای الهی است و عدالت، خود راه و نشانه حرکت در صراط مستقیم، نیفتادن در ورطه افراط و تفریط و یمین و شمال است. به تعبیر امام علی علیه السلام:

الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ؛^{۱۷}

چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است.

اگر امروزه جوامعی به‌ویژه جوامع غربی از دین و ارزش‌های دینی فاصله گرفته و در گرداب رذایل اخلاقی گرفتار شده‌اند، به این سبب است که فلسفه خلقت خویش و بعثت انبیا را فراموش کرده و معنویت و ارزش‌های صحیح اخلاقی را به حاشیه رانده‌اند. چنین جوامعی به دلیل پاییند بودن به اخلاق الهی و فضایل معنوی محکوم به زوال و شکست هستند، و هرچند تمام علوم را تحصیل کنند و همه نیروهای طبیعی را به تسخیر خویش درآورند، ولی چون از تسخیر و تسلط بر نفس خود ناتوان هستند، از رسیدن به سعادت و نیل به کمال باز خواهند ماند.^{۱۸}

از دیدگاه قرآن کریم ریشه همه بحران‌های معنوی و انحطاط‌های اخلاقی دور شدن انسان از دین و تعالیم الهی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^{۱۹}

شهید مطهری رحمته الله در تبیین تفاوت دو نگرش مادی‌گرایانه و ارزش‌گرایانه می‌نویسد:

تنها با ایمان به خدای عادل و حکیم است که انسان به این اطمینان و باور می‌رسد که خدای رحیم و بخشنده و حکیم و عادل اجر و پاداش تمام کارهای خوب او را خواهد داد و تنها با ایمان به خداست که انسان می‌تواند عدالت را در خود و یا در جامعه پیاده کند. بشر واقعاً دو راه بیشتر ندارد: یا باید خودپرست و منفعت‌پرست باشد و به هیچ محدودیتی تسلیم نشود، و یا باید خداپرست باشد و محدودیت‌هایی را که به عنوان اخلاق متحمل می‌شود، محرومیت‌نشمارد و جبران شده بداند.^{۲۰}

ب) خودسازی و تحقق عدالت درون

یکی دیگر از پیش‌شرط‌های اساسی تحقق عدالت، تحقق عدالت در درون خود، و عدالت انسان درباره خویش است که بدون مهار کردن تمایلات نفسانی امکان‌پذیر نیست.^{۲۱} ﴿كُونُوا قَوْمًا بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾^{۲۲} نخستین شرط تصعید روح و تزکیه نفس، مهار تمایلات و تمنیات نفسانی و حیوانی است. این امر تنها با دست‌یابی به نقطه اعتدال و شاهره کمال _ یعنی عدالت _ و تحقق آن در درون خود به دست می‌آید. امام علی علیه السلام در توصیف بندگانی که خدا آنان را دوست می‌دارد، رهنمودی بسیار راه‌گشا و ارزنده ارائه فرموده است:

قَدْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوْلَّ عَدْلِهِ نَفْيَ الْهَوَىٰ عَنِ نَفْسِهِ؛

آن که مراعات عدالت را بر خود لازم گرفته است، و نخستین عدل او زدودن هوی از نفس خویش است.

بنابراین عدالت‌گرایی و عدالت‌خواهی که یک ارزش والای دینی و انسانی است، باید مطلق و برای همه باشد و لازمه این امر، این است که عدالت را حتی نسبت به خود و والدین و اقربین خویش نیز پیاده کرده تا عدالت واقعی قرآنی پیاده شده باشد.^{۲۳} در واقع مبنای این سخن حکیمانه این است که:

ذات نیافتنه از هستی‌بخش کی تواند که شود هستی‌بخش؟

خشک‌ابری که شود ز آب تهی ناید از وی صفت آب‌دهی

مهم‌ترین و ضروری‌ترین اصل برای یک فرد و مدیریت عقلانی جامعه، همین اصل است. فردی که نتواند دربارهٔ ادارهٔ حیات خویشتن و قوا و استعدادهایی که دارد، عدالت ورزد و خود را از تباه شدن در توفان هوی و هوس‌ها نجات دهد، چگونه می‌تواند با دیگران به عدالت رفتار کند؟ بی‌گمان، از افراد هواپرست و خودخواه نمی‌توان توقع عدالت و حقیقت‌طلبی داشت. حکایت این کار و ایشار، انفاق و کمک به دیگران و هم‌نوع‌دوستی و خیرخواهی، نوعی تحمل و محرومیت مادی و دست برداشتن از محاسبات و معیارهای مادی زندگی است، تنها بر اساس یک مبنای دینی و عقلانی است که این محرومیت‌ها و از دست دادن‌ها قابل توجیه و جبران‌پذیر است. اما بسیاری از اصول و ارزش‌های والای انسانی با منطق مادی حیات و با منطق نظام‌های مارکسیستی و لیبرالیستی همخوانی ندارد؛ زیرا اخلاق مادی مبتنی بر خودپرستی و منفعت‌پرستی است.^{۲۴}

ج) تحقق عدالت به دست انبیا و اولیای الهی

عدالت یک اصل مهم و حقیقتی الهی است که قرآن به آن اشاره و هدایت می‌نماید و این ارزش قدسی را تنها پیامبران و اولیای الهی _ که از همهٔ عوامل انحراف و خودخواهی‌ها رسته‌اند _ می‌توانند در اختیار بشر قرار دهند و این امر مهم از عهدهٔ هر کسی بر نمی‌آید. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام عدالت، جوهره‌ای الهی دارد. ایشان می‌فرماید:

این‌که انبیا دنبال این بودند که یک حکومت عدلی در دنیا متحقق کنند، برای این است که حکومت اگر عدل باشد، حکومتی باشد با انگیزهٔ الهی، با انگیزهٔ اخلاق و ارزش‌های معنوی انسانی، یک همچو حکومتی اگر تحقق پیدا بکند، جامعه را مهار می‌کند و تا حد زیادی اصلاح می‌کند. و اگر حکومت‌ها به دست جباران باشد، به دست منحرفان باشد، به دست اشخاصی باشد که ارزش‌ها را در آمال نفسانی خودشان می‌دانند، ارزش‌های انسانی را هم گمان می‌کنند که همین سلطه‌جویی‌ها و شهوات است. تا این حکومت‌ها برقرار هستند، بشریت رو به انحطاط است.^{۲۵}

امام خمینی علیه السلام با اشاره به این‌که برقراری عدالت از اهداف مهم پیامبران و اولیای الهی بوده، می‌فرماید:

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزهٔ بسط عدالت اجتماعی ... و حکومت علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از واضحات تاریخ است.^{۲۶}

د) پذیرش شأن و کرامت و حقوق انسانی دیگران

یکی از شرایط و لوازم تحقق عدالت، اهمیت دادن به کرامت انسان‌هاست. رعایت کرامت انسانی نیز به شناخت مقام واقعی انسان بستگی دارد که این شناخت خود شامل موارد ذیل است:

1. شناخت حقیقت انسان و ابعاد وجودی او و مسیر کمال حقیقی انسان؛
2. توجه به دین و تعالیم وحی به عنوان مهم‌ترین مبنای معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی و فلسفه حیات و مهم‌ترین عامل تضمین‌کننده عدالت و کرامت انسانی؛
3. شناخت حقوق واقعی و فطری انسان: عدل درجایی معنا می‌یابد که حقی وجود داشته باشد و آن حق شناخته شود. از این رو می‌توان گفت عدالت همواره با حق معنا پیدا می‌کند و منشأ آن حقوقی است که ما برای انسان‌ها، طبیعت و سایر موجوداتی که حق حیات دارند می‌شناسیم. در هر مکتب دینی، فلسفی یا سیاسی، برای انسان‌ها حقوقی تعیین و ترسیم می‌شود؛ مانند حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی از مواهب طبیعی، حق تفکر، حق زندگی عادلانه و شرافت‌مندانه و عزت‌مند و حقوق دیگر. لذا لازمه محترم شمردن حقوق دیگران، پذیرش این اصل است که ما انسان‌های دیگر را نیز در انسانیت مساوی خود و نظیر خود ببینیم.

امام علی علیه السلام در **نهج البلاغه** به این مطلب اشاره کرده و فرمود است:

همانا بدان که مردم، یا برادران دینی تو هستند و یا هم‌نوع و هم‌گون و مساوی تو در خلقتند.^{۲۷}

عدالت غربی با دو رویکرد لیبرالیستی و سوسیالیستی

در نظام فکری فلسفی غرب، تحلیل‌ها و تفسیرهای گوناگونی از مفهوم عدالت صورت گرفته است. در فلسفه سیاسی یکی از مشکلات درباره مفهوم عدالت، گستردگی تعاریف و برداشت‌هاست. از جمله این‌که اساساً چه چیز عادلانه و چه چیز غیرعادلانه است. از نظر مکاتب غربی لازمه آزادی و تأمین حقوق مردم، و حق بهره‌مندی مردم از حقوق خود، عدالت است. از این رو مهم‌ترین پیش‌شرط‌های عدالت، به رسمیت شناختن این حقوق و نیز نبود ظلم است. ولی مفهوم ظلم، یعنی تعدی به حقوق و قلمرو آزادی‌های شخصی افراد و بی‌عدالتی در واقع به معنای نفی حقوق دیگران و به رسمیت نشناختن و به حساب نیاوردن حق حیات، حق آزادی، حق بهره‌مندی مردم از حقوق اجتماعی، فکری و حق تعیین سرنوشت، و حق انتخاب زندگی برای افراد است. از همین جا ریشه‌های نگاه اومانستی به این ارزش را می‌توان دریافت. از منظر چنین نگاهی، عدالت تنها به عنوان ابزار توزیع مساوی یا

عادلانه اشیا و حقوقی است که بشر غربی بر اساس نگاه اومانستی به رسمیت شناخته و برای خود ترسیم نموده است و نه بیش از آن. در بین اندیشمندان غربی نوعی عدم تیقن و تعین درباره مفهوم عدالت وجود دارد. عدالت گاهی مترادف با حقوق و گاهی متمایز و عالی تر و مشرف بر آن است. از این رو در گفتمان غرب درباره مفهوم عدالت، وفاق و اشتراک نظر دیده نمی شود. این فراز و فرود و منحنی پریپیچ و خم برای دستیابی به مفهوم واقعی عدالت اجتماعی، نوعی ابهام و نسبیت در حوزه مفهومی این مسئله را به همراه دارد.

افلاطون در طرح «جمهوریت» خود، عدالت را به معنای پرداختن هر کس به کارویژه و وظیفه خاص خویش می داند. از نظر ارسطو عدل به معنای «اعطای حق به میزان لیاقت و شایستگی افراد» تعریف شده است. ارسطو عدل را نه در برابری و یکسان انگاری همه چیزها و همه افراد، بلکه در تناسب می یابد. از این رو به نظر او باید در تعریف عدالت، استحقاق هر چیزی را در نظر داشت. از نظر ارسطو نیز عدالت به معنای تفاوت و تبعیض نهادن در حقوق شهروندان، پس از ملاحظه تفاوتها و استعدادهای آنان تفسیر شده است.

آگوستین^{۲۸} نیز تحقق عدالت مطلق را در روی زمین ناممکن، و آن را تنها در شهر خدا عملی می دانست. اما جان لاک^{۲۹} که فیلسوف آزادی و پدر فلسفه سیاسی غرب به شمار می رود، قانون طبیعی را محک عدالت قانون موضوعه می دانست. اصحاب اصالت فایده نیز عدالت اجتماعی را در چیزی جست و جو می کردند که به نظر آنها خیر و صلاح عامه را پیش ببرد. بنابراین می توان گفت در نظریات فلاسفه سیاسی درباره عدالت اجتماعی وفاق نظری وجود ندارد. در یک نگاه کلی می توان گفت در فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن غرب، عدالت به سه معنای متفاوت زیر تبیین شده است:

1. برابری؛
2. شایستگی؛
3. استحقاق و نیاز.

البته درباره منشأ و مبنای برابری یا حق و شایستگی نیز در گفتمان فلسفی غرب ابهام و تردیدهای بسیاری وجود دارد. تاریخ عدالت خواهی در غرب با دو مکتب بسیار مهم معاصر تکمیل و تداوم یافته است. این دو نهضت عبارتند از «لیبرالیسم» و «سوسیالیسم». اولین مکتب حول محور توزیع قدرت و دومی حول محور توزیع ثروت نضج یافته است. نهضت نخست (لیبرالیسم) از اندیشه ها و فلسفه های سیاسی و معرفت شناختی و انسان شناختی خاصی آغاز شد و نهایتاً به مشروط کردن قدرت مطلقه انجامید. نقطه حمله دموکراسی، «قدرت» بود و شاخصه مهم عدالت نزد او «توزیع عادلانه قدرت» به شمار می رود.

با توجه به آن چه تبیین شد، مفهوم عدالت، مفهومی ارزشی است که باید در عرصه‌های مختلف اجتماعی بررسی شود و خود جنبه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد. برای مثال، ژان ژاک روسو^{۳۰} همچون لاک، انسان ابتدایی را در وضع سعادت‌آمیزی تصور می‌کند که از عدالت، آزادی و امنیت کامل برخوردار است، اما پیدایش مالکیت خصوصی، عدالت موجود در وضع طبیعی را با تهدیدی جدید روبه‌رو ساخت؛ آزادی طبیعی از بین رفت و بی‌عدالتی‌ها و نابرابری رواج یافت. بنابراین، مردم برای صیانت و امنیت خودشان به قرارداد اجتماعی پناه بردند. بر اساس این پیمان، افراد تحت هدایت عالی ارادهٔ عمومی قرار می‌گیرند و هر عضو، بخشی جدایی‌ناپذیر از کل می‌شود و بدین ترتیب با اصلاح انحرافی که در طبیعت پدید آمده است، عدالت موجود در وضع طبیعی اعاده می‌گردد.^{۳۱}

در تفکر جدید غرب، نظریهٔ جان رالز^{۳۲} دربارهٔ عدالت مورد توجه بسیاری قرار دارد. وی نظریات خود را در کتاب مشهور *نظریه‌ای در باب عدالت* ارائه کرده است. او می‌کوشد عدالت را متلائم با اصول لیبرالیسم غربی به نوعی با اصل اخلاقی انصاف و برابری اجتماعی پیوند زند. تمام کوشش وی بر این محور متمرکز است که منفعت‌گرایی و فردگرایی لیبرالیسم را با اصول اخلاقی جامعه‌گرایانه آشتی دهد. بی‌گمان با توجه به مبانی فلسفی کانتی که او به آن‌ها وفادار است، چنین امری مستلزم پارادوکس در مبانی فکری و فلسفهٔ عدالت است. اگرچه او به ظاهر می‌کوشد نگاه ابزارگرایانه و منفعت‌گرایانهٔ افرادی مانند هیوم را رد کند، ولی خود او نیز در دام اصل آزادی فردی و اصل منفعت لیبرالی گرفتار است و نمی‌تواند از این مبانی و اصول، اصول عام اخلاقی و اجتماعی را نتیجه بگیرد. در بالاترین سطح در تفکر امروزی غرب، می‌توان عدالت را در دو حوزهٔ عدالت اجرایی و عدالت توزیعی از یکدیگر جدا ساخت. از سوی دیگر، می‌توان عدالت را به روابط اجتماعی مختلف ناظر دانست. این روابط در سطح خرد، میانی و کلان از یکدیگر تفکیک‌پذیرند. همچنین در هر یک از حیطه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز می‌توان به مصداق‌یابی این مفهوم پرداخت. به هر حال، در مجموع می‌توان تصریح کرد که مهم‌ترین وجه عدالت اجتماعی در اندیشهٔ غرب به چگونگی توزیع عادلانهٔ منابع کمیاب جامعه، یعنی قدرت، ثروت و حیثیت ناظر است. این بحث را در ابعاد دیگری همچون نظریه‌های عدالت، رویکردهای مختلف به عدالت، شاخص‌سازی مفهوم عدالت و... می‌توان پیگیری کرد. این که چه مدل و معیاری برای توزیع امکانات و استیفای حقوق انتخاب می‌کنیم، در سرنوشت عدالت تأثیرگذار است؛ آیا بر اساس نگرش مادی‌گرایانه، حقوق و منافع خود را در نظر می‌گیریم یا بر اساس نگاه و ملاک‌های دینی، یا بر اساس اصل منفعت‌گرایی و یا نگاه پراگماتیستی؟ این مسئله، هم در ماهیت حق و عدالت و هم در ابعاد آن دخیل است. یعنی یک فرد

لیبرال معتقد به یک دین مثل مسیحیت، گذشته از اعتقاد به اصل آزادی فردی، نوعی باور و نگرش دینی نیز دارد و ممکن است به اعتقادات و الزامات دینی خاصی نیز مقید باشد که این فرد با فرد دیگری که لیبرالیست سکولار است، قطعاً حق و خواسته‌های متفاوتی با یکدیگر خواهند داشت. همچنین مسئله عدالت در مکتب سوسیالیسم نیز تفسیر خاص خود را دارد. بنابراین می‌بینیم که عدالت با نوع نگاه ما به انسان و غایت‌مندی هستی او و دین‌دار بودن و دین‌مدار نبودن وی ارتباط پیدا می‌کند.

ماتریالیست‌ها نیز معتقدند که انقلاب‌ها و حرکتهای عدالت‌خواهانه تنها زمینه‌های اقتصادی دارند، نه علل فکری و دینی و فلسفی. عدالت‌جویی سوسیالیسم بیشتر معطوف به ثروت و قدرت ناشی از اشرافیت و تبعیض طبقاتی بود و شاخصه مهم عدالت اجتماعی نزد او «توزیع ثروت» به شمار می‌رفت. با مطالعه سیر تاریخی مباحث مربوط به عدالت اجتماعی در سراسر تاریخ اندیشه سیاسی، چنین برمی‌آید که نابرابری در ثروت، قدرت و شأن اجتماعی افراد، از مفاهیم مرتبط و دخیل در تحلیل مفهوم عدالت به شمار می‌روند. به عبارت دیگر، عدالت در فلسفه سیاسی مسئله‌ای است که در سطح نهادهای اجتماعی مطرح شده است. از نظر حقوقی، عدالت در تصمیم‌گیری‌های عادلانه جست‌وجو می‌شود. بر این اساس، تصمیمی عادلانه است که مطابق قانون باشد.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که قانون عادلانه چیست؟ به تعبیر دیگر، یک جامعه برای تحقق عدالت همه‌جانبه نیازمند چه نهادها و ساختارهایی است؟

از دیدگاه فلسفه سیاسی، عدالت صفت نهادهای اجتماعی است، نه صفت افراد و اعمال آن‌ها.^{۳۳} توجه نکردن به ارزش‌های دینی و پایبند نبودن به ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی سبب شده برخی افراد، مبنای دینی عدالت را نادیده انگارند. بر اساس چنین مبنایی باید دید آنان چگونه می‌توانند برای دیگران ارزش، کرامت و احترام انسانی قائل باشند. کسانی که برای مردم هیچ ارزش و احترامی قائل نیستند، چگونه می‌توانند از انگیزه‌های انسان‌دوستانه و تعهدآمیز نسبت به دیگران سخن گویند. با چنین نگاهی به عدالت، به‌ویژه وقتی که این ایده به عنوان مبنای فکری، حقوقی و اجتماعی یک حکومت قرار گیرد و در تصمیم‌گیری‌های کلان یک جامعه پذیرفته شود، هرگز نمی‌توان حقوق واقعی و ارزش‌های ذاتی انسانی را تأمین و تضمین نمود. جامعه‌ای که بر مبنای نظام و اصول لیبرالیستی بنا نهاده شده و ساختارهای خود را شکل داده و نظام طبقاتی چندقطبی را پرورش داده، چگونه می‌تواند مدعی عدالت باشد و از حقوق عادلانه همه افراد سخن گوید؟

در مکتب لیبرال سرمایه‌داری، اصل بر آموزه‌ها و انگاره‌های مادی‌گرایانه و رقابت‌های منفعت‌طلبانه و به رسمیت شناختن اصل قدرت، ثروت و منفعت حاکم است. بر اساس دیدگاه لیبرالیستی، اصل بر آزادی فردی انسان است و در این مکتب، سخن از حقوق دیگران نیست و حق جامعه و حقوق انسان‌های دیگر اصالت و اهمیت ندارد. حقوق کودک و حقوق زن و جامعه، هیچ‌یک نمی‌توانند مستقلاً در برابر حق و خواسته من قرار گیرند. در واقع نوعی مطلق‌انگاری و اصالت حقوق فردی در برابر حقوق جمعی مطرح است، که این مبنای عدالت در مکتب لیبرال غربی به شمار می‌رود. در نظام‌های لیبرالیستی که ارزش‌های دینی و اخلاقی کنار گذاشته می‌شود، عدالت در راستای اهداف و خواسته‌ها و حقوق فردی تفسیر می‌شود و هرگز عدالت به معنای واقعی آن تحقق نمی‌پذیرد.

سرنوشت عدالت در جهان امروز

امروزه مهم‌ترین و حیاتی‌ترین دغدغه و پرسش برای همه انسان‌ها، مسئله «سرنوشت بشر در جهان کنونی» و عدالت و کرامت انسانی است. این پرسش همواره برای همه انسان‌ها در طول تاریخ مطرح بوده که عدالت چگونه و توسط چه کسانی و کدام نظام فکری تحقق‌پذیر است؟ چنان‌که گذشت، از نظام‌های فکری و سیاسی و اقتصادی کنونی حاکم بر جهان، هرگز نمی‌توان توقع و امید بهبودی وضع بشر را داشت. در عصر کنونی نه تنها کرامت و شأن و ارزش‌های والای انسانی، بلکه حقوق اولیه نازله انسانی نیز به شدت در معرض زوال و تهدید قرار گرفته است. نظام‌های حاکم بر جهان سیاست و اقتصاد و فرهنگ اگرچه مدعی رشد و توسعه و تأمین حقوق اولیه بشر و عدالت و امنیت هستند، ولی از وضع جوامع بشری، آشکار است که دغدغه اصلی بیشتر حکومت‌ها رفع ظلم و تبعیض و برقراری عدالت و حفظ کرامت انسان‌ها نیست و بسی شگفت است که برخی افراد، از نظام لیبرال سرمایه‌داری توقع برقراری عدالت و تأمین حقوق و رعایت کرامت انسان را دارند! این همان پرسش اساسی است که اینک فراروی همه مدافعان حقوق بشر و کرامت انسانی و طرفداران عدالت و صلح قرار دارد: آیا می‌توان مکاتب غیردینی و الحادی و سکولار را شایسته و قادر به تأمین صلح و عدالت و برابری جهانی دانست؟

پیش‌شرط‌های عدالت مهدوی

نخستین و مهم‌ترین شرط، شرط فاعلی است. در مطالب پیشین به این اصل اشاره شد که حکمت الهی اقتضا دارد که جهان بی‌فرجام نباشد و حیات بشری رو به کمال و هدایت به پیش رود و انسان از رحمت و هدایت و لطف الهی برخوردار باشد. خداوند از باب حکمت و لطف و رحمت، همه هدایت‌ها و

تعلیم‌های لازم را در اختیار بشر نهاده و حجت‌های خویش را نیز برای ابلاغ پیام‌های الهی و هدایت بشر، یکی پس از دیگری فرو فرستاده که وجود آخرین حجت نیز مطابق همین سنت حکیمانه و سرشار از لطف اوست. از این رو علت فاعلی عدالت که همان حجت الهی و تعالیم بایسته از جانب خداوند است، تمام است.

شرط دیگر عدالت که از شرایط قابلی آن و از زمینه‌ها و لوازم تحقق عدالت است، رفع موانع آن است که عبارت است از نابودی ستمگران و ارکان کفر، شرک، طاغوت، فتنه و نفاق، و این معنا مصداق آیه شریفه «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ» است. این هدف سترگ و ضروری، از جمله اقدامات و وظایف مهم همه انبیا و اولیای الهی به شمار می‌رود. امام عصر علیه السلام نیز این هدف و وظیفه بزرگ را سرلوحه اقدامات خود خواهد ساخت. علامه طباطبایی رحمته الله علیه ذیل این آیه می‌نویسد:

جهت‌گیری تعالیم انبیا بر این است که افراد و اجتماعات انسانی بر کلمه توحید که منطبق بر فطرت آن‌هاست بگردند، و مقتضای آن وجوب تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر اسلام و گسترش قسط و عدل است؛ یعنی بسط تساوی در حقوق زندگی و آزادی اراده و عمل صالح. و این هدف محقق نمی‌شود، مگر به قطع ریشه‌های اختلاف و بغی و استخدام و استبعاد ضعیف از جانب اغنیا و زورگویی قوی بر ضعیف و تعبد و فرمان‌بری ضعیف از قوی؛ پس خدا و ربی جز «الله» نیست و حکم تنها از آن خداوند سبحان است.

اما بعد دیگر، تحقق شرایط قابلی به مردم مربوط و مرتبط است، به این معنا که تا مجالی برای فتنه مفتون‌کنندگان و جور ورزی جباران و جورپیشگان باشد و مردم کورکورانه این مجال جولان را به جبهه طاغوت بدهند و به هزار وعده فرعون‌ها و سامری‌ها و نمرودها دل خوش داشته باشند، آن شاهد قدسی و آن بقیة الاولیا و وصی انبیای الهی قادر به تحقق عدالت در گستره زمین نخواهد بود و این مردم هر دم از آب حیات و سرچشمه حقیقت و عدالت دور و دورتر می‌شوند. وقتی که هنوز ایده فرهنگ‌سازان پوچ‌گرا و یاوه‌گویان پر ادعایی همانند کامو^{۳۴} که می‌گوید: «عدالت الهی نمی‌تواند جانشین عدالت انسانی شود و ما عدالت انسانی را با همه نقص‌های وحشت‌آورش برگزیده‌ایم، فقط با این دغدغه که آن را با شرافتی که نومیدانه در حفظ آن می‌کوشیم، اصلاح کنیم» خریدار دارد، چه کسی از آن عدالت قدسی استقبال خواهد کرد؟ چنین نگاهی به مقوله عدالت و عدم توجه به ارزش‌های دینی و الهی، هرگز نمی‌تواند انسان امروز را به سرمنزل عدالت برساند. از این رو شیعه، فرهنگ غرب را به دلیل آن‌که معیارهای دینی و اخلاقی و ارزش‌های انسانی را نادیده می‌گیرد، مکاتب غربی را قادر به تحقق عدالت و صلح و ارزش‌های متعالی انسانی نمی‌داند و تاریخ درازنای

بشری، خود بهترین شاهد است که هیچ کس نتوانسته ایده جهانی صلح و عدالت را محقق سازد و همه قیام‌های مدعی عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری در این راه ناکام مانده‌اند. اینک سزاوار است نگاهی نیز به سیمای ملکوتی شاخصه‌های عدالت مهدوی بیفکنیم تا افزون بر مقایسه مبانی نظری عدالت مهدوی با عدالت در نگره غربی، نگاهی نیز در مشخصه‌های عینی عدالت مهدوی داشته باشیم.

سیمای مدینه فاضله مهدوی

مدینه فاضله و ملکوتی مهدی علیه السلام که حکومت او شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت نمایان‌گر این ویژگی‌هاست:

1. حکم بالعدل: بر اساس عدل حکم خواهد کرد.
2. ارتفع الجور فی ایامه: ظلم و ستم به کلی برچیده می‌شود.
3. امنت به السیل: راه‌ها امنیت می‌یابد.^{۳۵}
4. اخرجت الارض برکاتها: زمین برکات خود را خارج می‌سازد.^{۳۶}
5. و ردّ کل حق إلی أهله: حق را به صاحبان اصلی آن برمی‌گرداند.^{۳۷}
6. حکم بین الناس بحکم داوود علیه السلام و حکم محمد صلی الله علیه و آله و سلم، همانند حضرت داوود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم حکم خواهد کرد.^{۳۸}
7. یقسم المال صحاحاً: یعنی به شکل مساوی اموال را تقسیم می‌کند.^{۳۹}
8. مردم از رشد اخلاقی بهره‌مند خواهند شد.
9. منابع و ذخایر زمین را استخراج خواهد کرد.^{۴۰}
10. چشمه‌ها و نهرها از دل زمین به جوشش در خواهد آمد و محصولات زمین فراوان خواهد شد.
11. روحیه حرص و آز و دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی از میان خواهد رفت.
12. مساجد را به شکلی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود می‌سازد، به گونه‌ای که همه مساجد یک‌شکل باشند و از نظر ظاهر همسان.
13. «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً».

آن حضرت به گسترش اسلام و برقراری عدل و داد جهانی می‌پردازد. مهدی علیه السلام عادل است و خجسته؛ او ذره‌ای از حق را فرو نمی‌گذارد. خداوند به وسیله او دین اسلام را عزیز می‌گرداند. در حکومت او به احدی بدی و ظلم نمی‌شود.

حکومت الهی حضرت بقیه‌الله، حکومت عدالت، مواسات و مساوات و حکومت معنویت و فضیلت است؛ حکومتی است سرشار از عدالت و راستی، صمیمیت، انسانیت، معنویت، فضیلت و اخلاق انسانی که در آن از حاکمیت زر و زور و تبلیغات مزورانه قدرت‌های شیطانی خبری نیست.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ؛^{۴۱}

او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است:

أُبَشِّرُوا بِالْمَهْدِيِّ قَالَهَا ثَلَاثًا يَخْرُجُ عَلَى حِينِ اخْتِلَافِ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ شَدِيدٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛^{۴۲}

شما را به مهدی بشارت می‌دهم. او در زمانی که مردم گرفتار اختلاف، درگیری و آشوب‌ها هستند، در امت من برانگیخته می‌شود و جهان را از عدالت و برابری پر می‌سازد، همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.

به هنگام حکومت او، حکومت جباران و مستکبران، و نفوذ منافقان و خائنان نابود می‌گردد. حضرت با تشکیل حکومت فراگیر جهانی، همه امور جوامع بشری را با یک سیاست و برنامه و هدف الهی اداره می‌کند. به دست آن حضرت صلی الله علیه و آله جامعه بزرگ و نظام عادلانه بشری تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان‌دوستان برآورده می‌گردد. در آن دوران، تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها بر سر منافع مادی و جاه‌طلبی‌ها از بین می‌رود و کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، تحقیرها، حقارت‌ها، تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها جای خود را به صلح و صفا، برادری و برابری و عدالت می‌دهد و با نابود ساختن کانون‌های شرک، کفر، فساد، جنگ، استثمار و استعمار، عوامل اصلی جنگ و ظلم و استثمار برچیده می‌شود.^{۴۳}

اسلام به عنوان یک دین کامل و یک نظام جامع که بر پایه عقلانیت و علم، معنویت، کرامت انسانی و عدالت و برابری، امنیت و حقوق فطری بشری بنا نهاده شده است، طبق وعده الهی سرانجام بر همه فرهنگ‌ها و ادیان پیروز و جهانی خواهد شد.

نتیجه

تحقق عدالت واقعی بدون اتکا بر مبانی دینی و الهی به دست نمی‌آید. از این‌رو در جامعه بی‌عدالت هیچ تضمینی برای رعایت عدالت و کرامت و حقوق انسانی وجود ندارد و برقراری این ارزش بزرگ از نهادها و مبانی غیرارزشی، ناممکن است. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که عدالت در جامعه بی‌عدالت، سخنی بی‌مبنا و معناست؛ زیرا عدالت شالوده‌ای الهی و عقلانی دارد، لذا یکی از مشخصه‌های جامعه قرآنی و یکی از اهداف مهم انبیا و اولیای الهی کرامت‌مداری و عدالت‌محوری است. بنابراین تنها پرچم‌داران راستین عدالت رهبران الهی و امامان شیعه بوده‌اند که عدالت زمینی را از شجره قدسی آن برگرفته‌اند و رسالت الهی اجرای آن را بر دوش دارند و از این روست که عدالت‌گرایی شیعه به قامت حقیقت‌گرایی این مذهب و به راستای عمر پربهای این مکتب است. با الهام از تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام به‌طور قطع می‌توان چنین نظریه‌ای را مطرح کرد که حکومت حق و عدل جز حکومت انبیا و اولیا الهی نیست. هر حکومتی که بر پایه تعالیم و آموزه‌های الهی شکل نگیرد، موفق به اقامه عدل به معنای واقعی آن نخواهد بود و هر حکومتی که بر پایه حق و عدل نباشد محکوم به فساد، زوال و فروپاشی از درون است. عدالت مهدوی نظریه‌ای بی‌بدیل و بی‌رقیب است و هیچ مکتب و نظریه‌ای توان احتجاج و تحدی با آن را ندارد؛ چراکه به‌جز نظریه عدالت مهدوی، هیچ نظریه و مکتبی دارای مبانی و پیش‌فرض‌های قدسی و الهی عدالت نیست.

مبانی تفکرات سکولاریستی، لیبرالیستی و اومانستی چنین نتیجه‌ای ندارد. مکاتب و جوامع بی‌دین هرگز نمی‌توانند تأمین‌کننده عدالت همه‌جانبه، و تضمین‌کننده کرامت و عزت واقعی انسان باشند؛ زیرا اولاً در مبانی انسان‌شناختی خود، دارای شناخت صحیح و معقولی از حقیقت انسان نیستند؛ دوم آن‌که برداشت درستی از مفهوم عدالت و کرامت انسانی ندارند و دیگر آن‌که از مبانی و زمینه عملی عدالت که از امور ضروری حیات بشری و از پیش‌شرط‌های لازم حفظ کرامت آدمی است، برخوردار نیستند. بشر علم‌زده و خودپرست و عنان‌گسیخته که خود را بی‌نیاز از هر پیام و راه آسمانی می‌بیند، باید به این حقیقت برسد که انواع ایده‌ها و نظریه‌های مدعی عدالت و نجات بشری مانند لیبرالیسم و کمونیسم، ساینتیسم و اومانیسیم و سکولاریسم و... التیام و مرهمی بر این دردهای کهنه و نیاز همیشگی بشری را نمی‌توانند برآورده سازند. اگر به این حقیقت باور داشته باشیم، فلسفه غیبت و فرج را درک کرده‌ایم.

منابع

1. الارشاد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم، مؤسسه آل‌البتت لإحياء التراث، 1413ق.
2. امام علی علیه السلام عدل و تعادل، محمد حکیمی، قم، انتشارات دلیل ما، 1380ش.
3. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق.
4. بنیادهای علم سیاست، عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی، 1373ش.
5. بیست گفتار، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361ش.
6. «پاسخ دکتر حسین بشیریه به سؤالات میزگرد نامه فرهنگ در زمینه برابری و نابرابری»، فصل نامه نامه فرهنگ، تهران، معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال دوم، شماره هفتم، بهار 1371ش.
7. تفسیر المیزان، سید محمدحسین طباطبائی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1997م.
8. توزیع قدرت در اندیشه سیاسی شیعه، صادق هدایت، تهران، نشر هستی، 1380ش.
9. حکمت‌ها و اندرزها، مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، 1376ش.
10. الحیاة، محمدرضا حکیمی و دیگران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1372ش.
11. شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، محمدتقی جعفری، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1362ش.
12. صحیفه امام، سیدروح‌الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، 1378ش.
13. عدل الهی، مرتضی مطهری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361ش.
14. عدالت در اندیشه سیاسی اسلام، بهرام اخوان کاظمی، قم، بوستان کتاب، 1382ش.
15. «عدالت در اندیشه سیاسی غرب»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش 7913، تهران.
16. عقل در سیاست، حسین بشیریه، تهران، نگاه معاصر، 1382ش.
17. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1366ش.
18. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1362ش.

19. مجموعه مقالات اخلاقی و عرفانی امام خمینی، راضیه دیباجی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، 1382 ش.
20. مستدرک الوسائل، حسین نوری طبرسی، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، 1408 ق.
21. نهج البلاغه، شریف رضی، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، 1374 ش.
22. وصیت نامه سیاسی و الهی، سید روح الله خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، 1378 ش.

پی نوشتها

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار 437.
۲. سوره اعلی، آیه 2 - 3.
۳. سوره بقره، آیه 286.
۴. عدل الهی، ص 327.
۵. سوره نحل، آیه 90.
۶. سوره نساء، آیه 40.
۷. سوره حدید، آیه 25.
۸. عدل الهی، ص 27.
۹. همان، ص 23.
۱۰. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 231.
۱۱. نهج البلاغه، خطبه 16، ص 57.
۱۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص 340.
۱۳. همان.
۱۴. ج 1، ص 292.
۱۵. عدل الهی، ص 66.
۱۶. همان، ص 54.
۱۷. نهج البلاغه، خطبه 17، ص 58.
۱۸. مجموعه مقالات اخلاقی و عرفانی امام خمینی علیه السلام، ج 9، ص 252.
۱۹. سوره نحل، آیه 90.
۲۰. عدل الهی، ص 152.
۲۱. شناخت انسان در تصعید حالت تکاملی، ص 115.
۲۲. سوره نساء، آیه 135.
۲۳. شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی انسان، ص 13.
۲۴. عدل الهی، ص 154.
۲۵. صحیفه امام، ج 16، ص 162.
۲۶. وصیت نامه سیاسی الهی، ص 37.
۲۷. نهج البلاغه، نامه امام به مالک اشتر.

-
۲۸. Saint Augustine (354 – 430) از تأثیر‌گزارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون
وسطا به شمار می‌رود. او از شکل‌دهندگان سنت مسیحی غربی است.
۲۹. John Locke (1632 – 1704) از فیلسوفان سده هفده میلادی در انگلستان است. او از جمله فیلسوفان تجربه‌گرا
به شمار می‌رود و از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشن‌گری است.
۳۰. Jean-Jacques Rousseau (1712 – 1778) متفکر سوئیسی که در سده هجدهم، یعنی اوج دوره روشن‌گری اروپا
می‌زیست.
۳۱. بنیادهای علم سیاست، ص 196 – 202.
۳۲. John Bordley Rawls (1921 – 2002) فیلسوف امریکایی معاصر و مشهور به دلیل صورت‌بندی یک نظریه
عدالت بود. وی از چهره‌های بنام فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق در سده بیستم به شمار می‌رود. اثر مشهور وی
«نظریه عدالت» اکنون یکی از منابع کلاسیک فلسفه سیاسی تلقی می‌شود.
۳۳. پاسخ دکتر حسین بشیریه به سؤالات میزگرد نامه فرهنگ در زمینه برابری و نابرابری، ص 26.
۳۴. Albert Camus (1913 – 1960) نویسنده، فیلسوف و روزنامه‌نگار فرانسوی تبار.
۳۵. الارشاد، ج 2، ص 384.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. بحار الانوار، ج 52، ص 338.
۳۹. همان، ج 51، ص 81.
۴۰. مستدرک الوسائل، ج 12، ص 282.
۴۱. نهج البلاغه، خطبه 138.
۴۲. بحار الانوار، ج 51، ص 81.
۴۳. امام علی علیه السلام: عدل و تعادل، ص 177.